



فصلنامه تحلیلی-انتقادی حوزه • شماره بیستم • بهار ۱۴۰۲



نهاد مرجعیت و آیت الله العظمی میلانی قدس سره در مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین محمد حسن خزاعی

در این نوشتار به نقش حوزه علمیه مشهد و آیت الله العظمی میلانی در تاریخ معاصر حوزه های علمیه شیعی در مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین محمدحسن خزاعی (از اساتید سطح خارج حوزه علمیه مشهد) پرداخته شده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

این نوشتار بخشی از مصاحبه مفصلی است که در تاریخ ۱۳۸۳/۳/۲۰، از سوی مرکز اسناد آستان قدس رضوی انجام گرفته و در اختیار مجله حوزه قرار گرفته است.

س: برای شروع گفتگو، ابتدا اشاره‌ای به سوابق علمی و فرهنگی خود داشته باشید.

• بنده درس مطول را پیش حجت هاشمی می‌رفتم. شرح لمعه را نزد مرحوم حاج میرزا احمد مدرس یزدی که تا حدود ۶۰ سال لمعه تدریس می‌کرد، آموختم. کتاب ارث را نزد آیت‌الله سید جعفر سیدان درس گرفتم و بخشی از مکاسب محرمه را از محضر مرحوم شیخ جعفر زین‌الدین - که استاد دانشگاه شده بود و فیلسوف بود - استفاده کردم، بخش خسارات مکاسب و کمی از بیع مکاسب را نیز نزد مرحوم شیخ علی‌اکبر علی‌زاده - که مدتی امام جمعه فردوس بودند - درس گرفتم. قطع اول رسائل را خدمت مرحوم سید جلال مدرس یزدی (پسر حاج سید احمد مدرس) در مسجد گوهرشاد گذراندم و یک سال هم در درس رسائل مرحوم آیت‌الله سید محمد کاظم دامغانی مهدوی حاضر شدم. کفایه را مدت یک سال و خورده‌ای در درس مرحوم آیت‌الله شیخ هاشم قزوینی - که سال آخر زندگی‌شان بود - شرکت کردم که بعد از آن مریض شدند و به رحمت الهی رفتند. کمی از استسحاب را در درس مرحوم شیخ محمدرضا نوغانی حاضر شدم و چهار جزء تراجیح را نزد آیت‌الله سید عباس سیدان، برادر بزرگ سید جعفر سیدان آموختم. مقداری از کفایه را در درس مرحوم آقای اشکوری - که از فضلاء مدرسه نواب و مرد

فاضل و دانشمند بود - شرکت کردم. خارج اصول و فقه را مقداری نزد مرحوم آیت‌الله‌العظمی سید محمدتقی میلانی درس گرفتم، ولی بیشتر درس‌های خارج ما، درس‌های مرحوم میرزا جواد آقا تهرانی و آیت‌الله شیخ حسنعلی مروارید بود. باید بگویم این دو بزرگوار ما را بزرگ کردند و مدت زیادی در خدمت‌شان بودیم و وقتی مرحوم آیت‌الله شیخ میرزا علی فلسفی به مشهد آمدند، حدود ۳۳، ۳۴ سال قبل، کمی در درس اصول و فقه ایشان شرکت کردیم.

تدریس را تقریباً هیچ وقت ترک نکردم و با وجودی که در بنیاد پژوهش‌ها در گروه فقه مشغول کار تحقیق بودیم و از گروه‌های دیگر هم کارهای متفرقه‌ای به ما واگذار می‌شد، تدریس را داشتم. ادبیات را زیاد تدریس کرده‌ام. شرح لمعه و مقداری مکاسب گفته‌ام و دور سوم تفسیر معانی را در مسجد گوهرشاد تدریس می‌کنم. در خانه نیز دور سوم اصول فقه را رسیده‌ایم و یک دوره کامل تفسیر جوامع جامع مرحوم طبری را تدریس کرده‌ام. الان هم تفسیر صافی در گوهرشاد برگزار می‌کنم.

تقریر آیت‌الله مروارید و فقه آیت‌الله میلانی را هم مشغول هستم که چاپ نشده است و خودم روی اصول و رجال و درایه کار کرده‌ام و نوشته‌ای درباره درایه دارم که تدریس می‌کنم. الان هم درس خارج فقه، کتاب الحج را با یک عده از اهل علم در مسجد گوهرشاد، پس نماز مغرب و عشا می‌گوییم.

تقریر آیت‌الله مروارید و فقه آیت‌الله میلانی را مشغول هستم که چاپ نشده است و خودم روی اصول و رجال و درایه کار کرده‌ام و نوشته‌ای درباره درایه دارم که تدریس می‌کنم. الان هم درس خارج فقه، کتاب الحج را با یک عده از اهل علم در مسجد گوهرشاد، پس نماز مغرب و عشا می‌گوییم.

الآن هم درس خارج فقه، کتاب الحج را با یک عده از اهل علم در مسجد گوهرشاد، پس نماز مغرب و عشا می‌گویم.

س: از هم‌درس‌های مدرسه نواب چه کسانی را قابل ذکر می‌دانید؟

• بسیاری از فضلا در مدرسه نواب بودند؛ یکی آیت‌الله خامنه‌ای است که سن‌شان از من بیشتر است. زمانی که من مطول و معالم می‌خواندم، ایشان مکاسب می‌خواند. استعدادش خوب بود. در مشهد درس فلسفه شیخ مجتبی قزوینی می‌رفتند و پدرشان سید جواد خامنه‌ای از علما بودند.

دیگری آیت‌الله واعظ طبسی بودند که درس حاج شیخ هاشم و درس حاج میرزا احمد مدرس یزدی را با هم می‌رفتیم، البته ما ادعا نداریم. شیخ علی تهرانی در قم بود که بعد به مدرسه نواب آمد و به درس مرحوم آیت‌الله میلانی می‌رفت. الآن نزدیک به ۸۰ سال عمر دارد، ولی خودتان می‌دانید که عاقبتش چه شد. آقای مروی، آقای خزعلی، سید مهدی طباطبایی و حاج آقای الهی، سرپرست سابق بنیاد (مرد با استعداد و متدین بود). شیخ مهدی مروارید با اینکه سن‌شان از من کمتر بود، ولی با هم بودیم.

س: چه مقدار در درس مرحوم میلانی در مشهد حاضر شدید؟

• اوایلی که به مدرسه نواب آمدم و مشغول درس شدم، مرحوم میلانی نیز حاضر شدند. ایشان شخصیتی عالی‌رتبه در میان فقها بودند و حتی یکی از بزرگان نجف گفته بود آیت‌الله

میلانی برای ایران کافی است. ایشان مردی اصولی، فقیه و بسیار پخته بود و حتی وقتی آمدند مشهد، برخی از بزرگان درس‌شان را تعطیل کردند که ایشان درس بگویند. به هر حال ایشان حدود ۲۲ سال در حوزه علمیه مشهد افاده کردند. بزرگانی در درس ایشان حضور داشتند، ولی درس بقیه بزرگان هم بود درس میرزا جواد تهرانی، آیت‌الله مروارید، مرحوم مدرس قزوینی، شیخ کاظم دامغانی که اینها درس خارج داشتند. حاج آقا قمی درس خارج داشتند، ولی درسی که خیلی نمود داشت درس آیت‌الله میلانی بود. درس اصول ایشان در مسجد گوهرشاد طرف صبح برگزار می‌شد. بعد از نماز مغرب و عشاء در مسجد گوهرشاد درس فقه داشتند. من کمی در درس اصول ایشان شرکت داشتم. ولی مدتی به درس فقه ایشان رفتم. البته درس خارج را بیشتر خدمت آیت‌الله میرزا جواد آقا تهرانی و شیخ حسن علی مروارید می‌رسیدم. به درس میرزا زیاد علاقه داشتم، علتش هم وارستگی ایشان بود که زبانزد همه بود. آیت‌الله مروارید از بزرگان متعبد بود و در درس میرزا نه تنها مطالب فقهی را استفاده می‌کردیم بلکه مشی و برخورد ایشان هم درس بود. سر درس اگر یک طلبه اشکالی بی‌پایه می‌کرد، تلاش می‌کردند پاسخ دهند، به اشکال او سر و صورتی می‌دادند که مورد بی‌مهری بقیه شاگردان قرار نگیرد. زمانی سر درس نکته‌ای فرمودند، من اشکالی کردم که این اشکال به سخنی از ایشان در جلسه‌ای دیگر بازمی‌گشت که آن روز نپذیرفته بودند، اما روز دیگر وقتی سر درس آمدند فرمودند حرف

الآن هم درس خارج فقه، کتاب الحج را با یک عده از اهل علم در مسجد گوهرشاد، پس نماز مغرب و عشا می‌گویم.

س: از هم‌درس‌های مدرسه نواب چه کسانی را قابل ذکر می‌دانید؟

• بسیاری از فضلا در مدرسه نواب بودند؛ یکی آیت‌الله خامنه‌ای است که سن‌شان از من بیشتر است. زمانی که من مطول و معالم می‌خواندم، ایشان مکاسب می‌خواند. استعدادش خوب بود. در مشهد درس فلسفه شیخ مجتبی قزوینی می‌رفتند و پدرشان سید جواد خامنه‌ای از علما بودند.

دیگری آیت‌الله واعظ طبسی بودند که درس حاج شیخ هاشم و درس حاج میرزا احمد مدرس یزدی را با هم می‌رفتیم، البته ما ادعا نداریم. شیخ علی تهرانی در قم بود که بعد به مدرسه نواب آمد و به درس مرحوم آیت‌الله میلانی می‌رفت. الآن نزدیک به ۸۰ سال عمر دارد، ولی خودتان می‌دانید که عاقبتش چه شد. آقای مروی، آقای خزعلی، سید مهدی طباطبایی و حاج آقای الهی، سرپرست سابق بنیاد (مرد با استعداد و متدین بود). شیخ مهدی مروارید با اینکه سن‌شان از من کمتر بود، ولی با هم بودیم.

س: چه مقدار در درس مرحوم میلانی در مشهد حاضر شدید؟

• اوایلی که به مدرسه نواب آمدم و مشغول درس شدم، مرحوم میلانی نیز حاضر شدند. ایشان شخصیتی عالی‌رتبه در میان فقها بودند و حتی یکی از بزرگان نجف گفته بود آیت‌الله

فلانی درست است، من اشتباه کردم. تا این حد وارستگی داشت.

س: مسئله اصلاحات اراضی و کاپیتولاسیون موجب شد نام و آوازه امام بیشتر در افکار عمومی و فرهنگ عمومی مطرح شود. چه مسایل و خاطراتی از آن ایام دارید؟

• کاپیتولاسیون پس از فوت مرحوم بروجردی مطرح شد. شاه از مرحوم بروجردی حساب می برد چون تقریباً مرجعیت مطلقه در ایران داشتند. فقهای بزرگی در نجف بودند؛ مانند مرحوم سید عبدالهادی شیرازی، آیت الله شیرازی، میرزا آقا اصطهبانی و یک مقدار مرحوم آیت الله خویی و آیت الله حکیم، ولی آن اندازه مقلد در ایران نداشتند. می توان به جرائت گفت ۸۰ درصد مردم ایران مقلد آیت الله بروجردی بودند؛ از این رو شاه جرأت نمی کرد

بعضی کارها را بکند. همین که آیت الله بروجردی به رحمت خدا رفتند، شروع کرد به نقشه های استعماری را پیاده کند و از جمله همین بود که اشاره کردید. علمای قم به ویژه مرحوم امام به شدت به این لایحه تاختند که ما را بنده خارجی ها کرده اند و همین سبب شد مرحوم امام را بازداشت کردند و آن حوادث بعدی پیش آمد که پس از مدتی به تبعید امام انجامید. **س:** دستگیری امام در قم با دستگیری آیت الله قمی در مشهد

هنگام نماز ظهر مصادف بود؟

• از چند روز قبل از آن در خیابان ها مأمور و ماشین ارتشی زیاد شده بود، اما قضیه چه بود؟ نمی دانستیم تا اینکه آن روز در مسجد گوهرشاد نماز ظهر و عصر خواندند. همین که از مسجد رفتند بیرون، صدا بلند شد که آقا را گرفتند. ما هم به خیابان آمدیم و در بین مردم بودیم. همه جا شلوغ بود و در محاصره نیروهای حکومتی، تیر شلیک می کردند. نزدیک خانه ایشان طرف بازار، بنده خدایی ما را به خانه اش برد تا دستگیرمان نکنند. بعد که کمی فضا آرام شد، آمدیم بیرون، دیدیم ایشان را برده اند. آیت الله میلانی پیام دادند که مردم بروند جلوی استانداری بخواهند که آقا را آزاد کنید، اما اثری نکرد و ایشان را به تهران بردند. امام را نیز در قم گرفته بودند و به تهران منتقل کرده بودند. بعدها که اینها را آزاد کردند،

مرحوم امام را دوباره بازداشت کردند. آیت الله میلانی رفتند تهران و علمای قم نیز آمدند و برای رهایی ایشان مشغول فعالیت شدند. پس از آزادی، امام به قم تشریف بردند و آقای قمی را به مشهد آوردند. در نهایت امام به فعالیت ها علیه رژیم شاه که مخالف اسلام بود، ادامه دادند تا اینکه بعد داستان گرفتن امام و تبعید به ترکیه و بعد نجف پیش آمد. آیت الله قمی که بعد از مدتی فعالیت هایی علیه رژیم

اوایی که به مدرسه نواب آمدم و مشغول درس شدم، مرحوم میلانی نیز حاضر شدند. ایشان شخصیتی عالی رتبه در میان فقها بودند و حتی یکی از بزرگان نجف گفته بود آیت الله میلانی برای ایران کافی است. ایشان مردی بود اصولی، فقیه، بسیار پخته و حتی وقتی آمدند مشهد، برخی از بزرگان درس شان را تعطیل کردند که ایشان درس بگویند. به هر حال ایشان حدود ۲۲ سال در حوزه علمی مشهد افاده کردند. بزرگانی در درس ایشان حضور داشتند،

عمره رفتیم. در بیروت گفتند ویزای عراق می‌دهند، یکی از دوستان برای من گذرنامه و ویزای عراق گرفت، قریب ۲۰ روز بعد عمره مشرف شدم. دکتر محمد صادقی هم مکه بود. ایشان هم از مبارزین و صاحب تفسیر الفرقان بود. با ایشان آشنا شدیم و کمی صحبت کردند و دیدند بعضی چیزها را می‌فهمیم، خیلی با ما گرم گرفت. گفتم ویزای عراق دارم، ایشان گفت من یک نامه می‌نویسم شما رفتید عراق خدمت آقا بدهید و خیلی نسبت به امام خضوع داشت و حتی می‌گفت روحی له الفداء. در برگشت، بلیط هواپیمای بغداد گرفتیم که کنسل شد. به صورت زمینی آمدیم به طرف تبوک، از آنجا به اردن هاشمی و بعد به عراق آمدیم. دیدیم بعضی دوستان ما مثل آقای فردوسی‌پور و آقای طاووسی درس امام می‌روند و سید احمد خمینی فعالیت خیلی خوبی در آنجا داشتند. گفتیم می‌خواهیم خدمت امام برویم، یک ربع اجازه ملاقات خصوصی گرفتیم و این نامه را خدمت امام تقدیم کردیم. امام از اساتید ما سؤال کردند. خدمت‌شان عرض کردم آیت‌الله میلانی و آقای میرزا جواد تهرانی و از ایشان اجازه گرفتم وجوهات مقلدهای ایشان را جمع کنم و در جاهایی که مناسب می‌دانم، هزینه شود. یک روز به درس فقه ایشان در مسجد شیخ انصاری (مسجد ترک‌ها) رفتم و یک روز هم درس آیت‌الله خوبی در مسجد هندی‌ها کنار صحن مطهر امیرالمؤمنین را شرکت کردم. یک شب هم در درس آیت‌الله سیستانی - که حدود ۵۰ سال داشت و خیلی خوب درس می‌گفت و

پهلوی داشتند به کرج تبعید کردند. در کرج هم خانه ایشان محل رفت و آمد کسانی بود که از امام تقلید می‌کردند. حاج مهدی آقا طباطبایی که مدتی نماینده مجلس بود و مرحوم آیت‌الله سعیدی در منزل به منبر می‌رفتند. نزدیک‌های پیروزی انقلاب ایشان را آزاد کردند و روزی که ایشان به مشهد آمد چند نفر از مردم شهید شدند.

س: آن زمان برخی طلبه‌ها نسبت به مشی آیت‌الله میلانی ایراد می‌گرفتند که چرا مثل مرحوم امام یا آقای قمی مستقل رفتار نمی‌کنید؟

• البته توجه بیشتر طلاب به امام بود، بعد به آقای قمی که توی میدان بودند و علیه شاه و حکومت، اعتراض داشتند و حرف می‌زدند. آیت‌الله میلانی مشی آرام‌تری داشتند. یادم است وقتی مرحوم امام را به ترکیه تبعید کردند، ایشان تمام ائمه جماعات مشهد را به خانه خودشان دعوت کردند و فرمودند: «برای من فرموده بودند من تمام توان خودم را به کار می‌برم در برگرداندن آیت‌الله خمینی، من سعی خودم را می‌کنم، آنچه که بتوانم کوتاهی نمی‌کنم. ولی من راضی نیستم دماغی خونی شود». ایشان فکرشان این نبود کسی کشته شود، می‌خواست با ملایمت عمل کند. امام به عراق تبعید شدند و در آنجا درس خارج را شروع کردند، درس امام مورد توجه طلاب قرار گرفت و ۱۳ سال در آنجا درس گفتند.

سال ۱۳۵۶ یک سال مانده که امام را از عراق بیرون کنند، با یک ماشین از ایران به

معلوم بود نبوغی دارد- حاضر شدم. البته مثل درس امام جمعیت نداشت و هفت یا هشت نفر بیشتر در درس ایشان شرکت نمی‌کردند. آقای فردوسی‌پور هم در درس ایشان حاضر می‌شد. از نجف نوار امام را که در مذمت شاه چیزهایی فرموده بودند، گرفتم و در ساکی پنهان کردم.

روی آن مهر و تسبیح گذاشتم و با خود گفتم اگر ببیند مهر و تسبیح هست، پایین ساک را نمی‌گردند. از قضا وارد تهران شدیم و نگاه هم نکردند. این همان وقتی بود که در تبریز و قم عده‌ای را کشته بودند و در دیگر شهرهای ایران نیز همین وضعیت بود. آمدم ایران و نوار را منزل گذاشتیم. عده‌ای گوش کردند. خیلی

نوار جالبی بود. به هر حال بعد در جریان اخبار قرار گرفتیم، مردم به حرکت درآمدند و یک سال یا کم‌تر پس از آن، انقلاب پیروز شد.

س: نظر علمای نجف نسبت به فعالیت‌های طلاب ایران چطور بود؟

• سید علی سیستانی از امام تجلیل می‌کرد. حضور آقای فردوسی‌پور در درس ایشان به خاطر این بود که نظر ایشان با امام مساعد بود. فرصت نشد خدمت محمداقصر صدر که از مدرسین به نام نجف بود، برسم. آقای فردوسی‌پور می‌گفت نظر آیت‌الله خویی با امام یکی نیست. چون فرصتی

نبود و روی علاقه‌ای که به امام داشتیم، در نهایت می‌خواستیم امام را ببینیم. مرحوم امام بسیار منظم در زندگی بودند از جمله ایشان هر شب ساعت ۱۰ به مدت یک ربع به زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌آمدند و برمی‌گشتند.

س: بحث امتحان گرفتن در حوزه مشهد در زمان آقای میلانی شروع شد؟

• پیش از آن، در مدارس این گونه بود که طلبه‌هایی که نبوغی داشتند، پیشرفت می‌کردند و به‌عنوان طلبه درس خوان و با استعداد شناخته می‌شدند و اساتید روی آنها حساب می‌کردند، ولی خیلی دقت نمی‌کردند و در کل ارزیابی وجود نداشت تا مشخص

شود طلاب در چه سطحی هستند و استعدادشان چقدر است. از زمان مرحوم میلانی امتحان گرفتن باب شد و همه باید امتحان می‌دادند، حتی آنها که در حد بالا بودند تا بیشتر بها داده شود و بیشتر روی آنها حساب بازکنند؛ از این رو در مدارس امتحان می‌گرفتند و امتیازی قائل می‌شدند. این امر پس از انقلاب هم در حوزه مشهد و قم جدی گرفته شد.

س: یکی از اتفاقات مهم در تاریخ معاصر حوزه‌ها، مرجعیت آیت‌الله بروجردی در ایران بود، این انتخاب چگونه

یادم است وقتی مرحوم امام را به ترکیه تبعید کردند، ایشان تمام ائمه جماعات مشهد را به خانه خودشان دعوت کردند و فرمودند: «برای من فرموده بودند من تمام توان خودم را به کار می‌برم در برگرداندن آیت‌الله خمینی، من سعی خودم را می‌کنم، آنچه که بتوانم کوتاهی نمی‌کنم. ولی من راضی نیستم دماغی خونی شود». ایشان فکرشان این نبود کسی کشته شود، می‌خواست با ملایمت عمل کند. امام به عراق تبعید شدند و در آنجا درس خارج را شروع کردند، درس امام مورد توجه طلاب قرار گرفت و ۱۳ سال در آنجا درس گفتند.

شکل گرفت؟

• مرحوم بروجردی شهرت زیادی پیدا کرده بود و همه علما ایشان را تأیید می‌کردند. در ایران بزرگان دیگری نیز بودند، ولی از نظر مرجعیت در حد ایشان نبودند. در نجف بزرگانی مانند سید عبدالهادی شیرازی، آیت‌الله حکیم شاهرودی و آیت‌الله خویی بودند، اما ایشان تقریباً از همه آنها سرآمدتر بود. به همین خاطر همه علمای ایران، ایشان را به تقلید و اعلمیت پذیرفته بودند. از این رو وقتی ایشان رحلت فرمودند، کشور یکپارچه عزا شدند. امام در آن زمان، چون مردی وارسته بود، خیلی وارد میدان نشدند و فرموده بودند من رساله چاپ نمی‌کنم. اما خدا وقتی بخواهد به کسی عزت بدهد این‌گونه می‌شود. علمای مشهد در آن وقت، حاج شیخ مجتبی قزوینی، میرزا جواد تهرانی، شیخ کاظم دامغانی و میرزا حسن‌علی مروارید بودند. جلسه‌ای مشورتی برگزار کردند و نظرشان این بود که مردم را به سوی آیت‌الله شاهرودی سوق دهند. یکی از کسانی که شهره اعلمیت داشت، آقای میلانی بود که مقلدین زیادی داشتند. ولی بیشتر علمای مشهد مرجعیت را روی نجف بردند که مرجعیت آیت‌الله شاهرودی و بعد آیت‌الله حکیم مطرح بود. بنابراین عده‌ای هم از آیت‌الله حکیم تقلید کردند و عده‌ای بر تقلید از آیت‌الله بروجردی ماندند و در مسایل جدید به آیت‌الله شاهرودی مراجعه می‌کردند. اینها تا قبل از امام بود.

س: در دوران آقای بروجردی آیا مسایل سیاسی جزء دغدغه طلاب در گفتگوهای

شخصی و عرصه عمومی و سیاسی بود؟

• یک قشری که با ظلم و ظالم مخالف بودند و در صحبت‌های خودشان زیاد از دستگاه شاه و رژیم مذمت می‌کردند، همین طلاب بودند. اینها کارهای زشت دستگاه، فحشا و منکرات و ظلم را خیلی مذمت می‌کردند و در مجموع دستگاه نتوانست طلاب را زیر نفوذ خودش بگیرد و اگر برخی افراد به طرف دستگاه می‌رفتند، توجیه می‌کردند که ما داریم تقیه می‌کنیم و می‌خواهیم از این طریق کاری بکنیم. وگرنه هیچ گاه اهل علم و علما به ظلم و فسادهایی که در دستگاه حکومت بود، روی خوش نشان نمی‌دادند.

س: در مورد دروس غیرحوزوی تفسیر و کلام و اخلاق، طلبه‌ها اهل مطالعات روز و روزنامه بودند؟

• در آن زمان، درس‌هایی در حوزه بود، کنارش کتاب‌های اخلاق و حدیث و تفسیر می‌خواندند. این دروس در آن زمان به این شکلی که امروز در متن حوزه جدی گرفته می‌شود، نبود. دروس جنبی به حساب می‌آمدند، ولی بعد انقلاب جدی‌تر شد.

مطالعه روزنامه‌ها آن زمان خیلی معمول نبود، چون در روزنامه‌ها عکس‌های مستهجن می‌انداختند و طلبه‌ها از این جهت خیلی روزنامه نمی‌خواندند. اگر در برخی مدارس می‌گفتند ما راضی نیستیم دروس و کتب غیرحوزوی خوانده شود، به‌خاطر کوتاه‌فکری نبود، بلکه معتقد بودند طلاب نباید وقت‌شان را صرف این حرف‌ها کنند، چون به درس‌شان

لطمه می‌زند. فکر می‌کنم از این جهت بوده است و گرنه انسان در کل باید آگاه باشد. یکی از کسانی که در این وادی خیلی معروف بود و می‌خواند، مرحوم هاشم قزوینی بود، حتی گاهی توی راه روزنامه می‌گرفت و نگاه می‌کرد و می‌رفت. البته بعد از ملی‌شدن صنعت نفت و اوایل طلبگی ما شور و شوق پیدا شده بود که طلاب درصد برآمدند ارتباطات خود را وسعت بخشند و جلساتی با دانشگاهیان برگزار می‌کردند. از این جهت شاهد بودیم در مدرسه نواب خیلی از دانشجویها و فرهنگیان رفت‌وآمد داشتند و جلساتی برگزار می‌کردند. بسیاری از طلاب معتقد بودند باید با دانشگاهیان ارتباط داشته باشند و بعضی‌ها حتی به این فکر افتادند که زبان‌های خارجی مانند انگلیسی و فرانسه را وارد حوزه کنند. بعضی از اهل علم حوزه، درس انگلیسی و فرانسه خوانده بودند. پدر دکتر علوی که نماینده مشهد بود، آقای سیدی علوی خودشان فرانسه درس خوانده بودند و به زبان فرانسه سخنرانی می‌کردند.

اگر مقداری جلوتر بریم، روحانیت ۳۰۰ یا ۴۰۰ سال پیش در بسیاری از علوم روز وارد بودند و اگر کتب فقهی را نگاه کنیم به علم حساب و ریاضیات - که علم رایج زمان بوده است - توجه داشتند. بعدها حوزه‌ها به ادبیات عرب و منطق و فقه و اصول و بعضاً معقول و فلسفه محدود شدند و این علوم به دانشگاه منتقل شد و در آنجا توسعه یافت.

س: سال ۱۳۴۱ که مرحوم امام مبارزه سیاسی با رژیم را در قم مطرح کردند، چگونه

آوازه‌اش به مشهد می‌رسید؟

• امام خمینی مدرّس بنام و برجسته‌ای بود، ولی بیشتر شهرت ایشان از سال ۱۳۴۰ شروع شد و در همان زمان شاگردی مثل آقای مطهری داشت. تا ایشان یک اعلامیه می‌دادند، زود به مشهد می‌آمد و از همان زمان قضایای انجمن‌های ایالتی-ولایتی بود که مخالفت کردند. اعلامیه‌هایی که از سوی امام می‌آمد خیلی پخته و با صراحت بود، به همین خاطر این بزرگوار در دل مؤمنین و طلاب محبوبیت خاصی یافت.

از وقتی امام فعالیت‌های مبارزاتی خود را شروع کردند و سخنرانی‌های ایشان را دیدیم، مریدش شدم. در تمام جریان انقلاب همراه مؤمنین و توده مردم بودیم، ولی نه ادعایی داریم نه خودمان را طلبکار می‌دانیم و وظیفه شرعی‌مان را انجام می‌دهیم.

س: در قضیه انجمن‌های ولایتی-ایالتی، علمای مشهد چه واکنشی نشان دادند؟

• همه علمای موافق امام بودند و به دستگاه اشکال داشتند و در این موضوع فعال بودند. البته نه اینکه مستقلاً یا زودتر دست به کار شوند، بلکه از امام پیروی می‌کردند؛ از این‌رو در حوزه کسی طرفدار دستگاه رژیم نبود، چون مردم از دستگاه رمیده بودند و از پهلوی و پسرش ناراحت بودند و اگر کسی می‌خواست گرایش به دستگاه پیدا کند، مطرود می‌شد. البته ممکن بود برخی ساکت باشند.

س: مرحوم میرزا احمد کفایی در این رابطه چه دیدگاهی داشت؟

این دو بزرگوار، حرکت طلاب را جهت مخالفت با دستگاه تأیید کردند. خانه آقای کفایی هم رفتیم که ایشان هم علیه دستگاه حرفی بزند، ولی ایشان خودش را نشان نداد. در عین حال، مرد عالمی بود که فکر می کرد گاهی بتواند از این طریق قدمی برای حوزه‌ها بردارد. البته علما خیلی به ایشان گرایش نداشتند و نسبت به ایشان روی خوشی نشان نمی دادند و ناراحت بودند که علیه حکومت پهلوی مخالفت نمی کند. منزل آقای سبزواری به خاطر درباری بودن ایشان نرفتیم. ایشان با نگاه خوشبینانه می گفت: اینطوری می توانم با دستگاه (برای طلاب) کار کنم. همان وقت مدرسه باغ رضوان را تأسیس کرده بودند و برای طلاب زمین گرفتند. کوی طلاب کار ایشان بود. مدتی در این امر، موضع سکوت اختیار کردند، ولی در نهایت به صف مخالفین دستگاه پیوستند.

س: جایگاه مرحوم میلانی

بین طلاب چطور بود؟

• البته آیت الله میلانی به علم و فضل معروف بود، روی همین حساب از نظر مقام علمی و درس و خرد، فرد اول حوزه مشهد بود. در مجموع مرد خوش فکری بود. وقتی انقلاب شد به میدان آمد. حتی وقتی امام را از قم به تهران آوردند،

• معروف بود ایشان با دولت است و مخالفتی با آنها ندارد، اگرچه زیاد موافقتی با دستگاه بروز نمی داد، ولی در عین حال، دستگاهی‌ها روی ایشان حساب می کردند؛ از نظر که پسر آخوند خراسانی صاحب فتوای مشروطیت بود، روی همین حساب، به خانه ایشان مراجعاتی داشتند.

در داستان لوايح، عده‌ای از فضلا که طلاب روی آنان حساب می کردند مانند مقام معظم رهبری، شهید هاشمی نژاد و مرحوم آقای واعظ طبسی و مرحوم آقای کافی،

منبری مشهور که جزء سردمداران تجمعات حساب می شد و دیگرانی مانند آقای مهامی و سعیدی شمس و بقیه طلاب جهت مخالفت با این امر جمع شدند و به خانه آیت الله میلانی رفتیم. یکی از طلاب پیرمرد از طرفداران قمی به نام آقای آریانی گفت چرا علیه دستگاه یکی نمی شوید؟ آیت الله میلانی گفتند: ما هر چه را وظیفه مان تشخیص دهیم، انجام می دهیم و بعد هم فرمودند کسانی از مردم اخلمد هم اعلام هواداری کردند. پس از آن به خانه آیت الله قمی رفتیم - که در آن وقت جزو کسانی بود که حرف‌های بی پروا علیه دستگاه می زد- و آن طلبه مردم همان حرف را تکرار کرد.

سال ۱۳۵۶ یک سال مانده که امام را از عراق بیرون کنند با یک ماشین از ایران به عمره رفتیم. در بیروت گفتند ویزای عراق می دهند، یکی از دوستان برای من گذرنامه و ویزای عراق گرفت گفتیم در نجف خدمت امام رسیدیم. از نجف نوار صوت امام را که در مذمت شاه چیزهایی فرموده بودند، گرفتیم و در ساکی پنهان کردم. روی آن مهر و تسبیح گذاشتم و با خود گفتم اگر ببینند مهر و تسبیح هست، پایین ساک را نمی گردند. از قضا وارد تهران شدیم و نگاه هم نکردند. این همان وقتی بود که در تبریز و قم عده‌ای را کشته بودند و در دیگر شهرهای ایران نیز همین وضعیت بود. آمدیم ایران و نوار را منزل گذاشتیم. عده‌ای گوش کردند. خیلی نوار جالبی بود.

ایشان زود می‌خواست خودش را برساند که هوپیمایش را برگردانند. اما به صورت زمینی رفت و همراه آقای قمی اجتماع علما را برای استخلاص امام برپا کردند. بعد ایشان را به زور به مشهد برگردانند. من خانه ایشان رفته بودم. دیدم خیلی ناراحت هستند. می‌فرمودند: لِحَقِّ دَوْلَةٍ، لِأِطْلِ جَوْلَةٍ؛ اینان دارند جولان می‌کنند. وقتی امام تبعید شدند، رکودی به‌وجود آمد و سکوتی بین علما ایجاد شد. ایشان همان هنگام همه اهل علم و امام جماعات را به خانه خودشان دعوت کردند و گفتند: «من تمام تلاش خودم را می‌کنم که ایشان خلاص شده و از تبعید برگردند، ولی حاضر نیستم خونی از بینی کسی ریخته شود». نظرشان این بود.

س: مجالسی در بین علما بود مانند کانون‌های قرآن. شما طلبه‌های آن روز چه دیدگاهی نسبت به این مجالس داشتید؟ از محتوای این مجالس راضی بودید یا انتقاداتی داشتید؟

• گاهی مجالسی از سوی فضلا مانند محمدرضا حکیمی و عده‌ای تشکیل می‌شد. ایشان مرد عالمی بود و در آن مجالس صحبت‌هایی می‌کرد و غیر از ایشان محمدتقی شریعتی، پدر دکتر شریعتی هم بود. مردی حوزوی و درس‌خوانده و فاضل بود. کتاب‌هایی نوشته بود از جمله تفسیر نوین درباره جزء آخر قرآن. گاهی در سخنرانی ایشان که در کانون نشر حقایق سمت چهارباغ برگزار می‌شد، شرکت می‌کردیم و بیان خوبی داشت. مدتی

هم جلسات ایشان در منزل آیت‌الله میلانی برگزار می‌شد و ایشان صحبت می‌کرد که من هم می‌رفتم. جلسات محمدتقی شریعتی مورد استقبال دانشجویان و معلمان قرار می‌گرفت و مطالب خوبی می‌گفت. بعدها دکتر شریعتی آمد که ما به مجالس ایشان نرفتیم. استاد مطهری به یک‌سری حرف‌های ایشان اشکال داشت؛ مثلاً دکتر کتاب‌هایی نوشته بود و اهانت‌هایی به برخی بزرگان کرده بود که کار خوبی نبود. برخی درباره ایشان تندروی کردند. میرزا جواد آقا تهرانی، چون کتاب‌های ایشان را مطالعه کرده بود، می‌گفت در آثار شریعتی چیزهایی خوب و چیزهایی نامناسب را می‌توان نشان داد و می‌فرمود ایشان با پدرشان آمده بوده پیش من، گفتم هر مطالبی را می‌خواهید بگویید قبلش به پدرتان عرضه کنید و با تأیید ایشان بیاورید.

کمی از کتاب‌های ایشان را مطالعه کردم، دیدم بعضی از حرف‌هایش نامناسب است، مثلاً مرحوم مجلسی یا کلینی حدیثی را نقل کرده‌اند به فکر شما درست نیست. این را به خود نویسنده انتساب ندهیم که مناسب نیست و اگر یک حدیثی کسی نقل کرده و اشکال دارد بگوید این حرفش اشکال دارد. حاج میرزا که فلسفه را رد می‌کرد، می‌فرمود این مکتب و فکر فلسفی اشکال دارد، به اشخاصش کار نداریم. می‌خواهد بگوید ما بدگویی کسی را نمی‌کنیم. دکتر تعبیرات ناروا درباره بعضی بزرگان به کار می‌برد که مناسب نبود.